

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسئله ۱۶: «یوم الشک فی أنه من شعبان أو رمضان بینی علی أنه من شعبان، فلا یجب صومه، وإن صام ینویه ندباً أو قضاءً أو غیرهما، ولو بان بعد ذلك أنه من رمضان أجراً عنه ووجب علیه تجدید النیة إن بان فی أثناء النهار ولو کان بعد الزوال، ولو صامه بنیة أنه من رمضان لم یصح وإن صادف الواقع» صاحب عروة در مسئله ۱۶ که مربوط به یوم الشک می باشد یعنی روزی که معلوم نیست آخر شعبان است یا اول رمضان چند مطلب رایبان می کند، اول اینکه باید بنا را بر این بگذاریم که شعبان است چونکه استصحاب بقاء شعبان اقتضاء می کند که این جزء شعبان باشد و آثار آخر شعبان بر او مترتب شود نه آثار اول رمضان.

مطلب دوم این که بعد از اینکه بنا را بر شعبان گذاشت فلا یجب صومه، چون وجوب صوم حکمی است که مترتب بر ثبوت رمضان می باشد و ما در اینجا استصحاب بقاء شعبان کرده ایم و موضوع برای ما مسلم شده است فلذا وقتی این روز جزء شعبان شد و از طرفی هم معلوم شد که وجوب صوم از احکام رمضان است و رمضان هم در اینجا نفی شد پس فلا یجب صومه.

مطلب سوم اینکه اگر روزه گرفت دیگر نمی تواند ماه رمضان را قصد کند چون دخول رمضان برای او مشکوک است و استصحاب، دخول رمضان را نفی کرد و ثابت کرد که این روز جزء شعبان است و صومش واجب نیست، فلذا اگر خواست روزه بگیرد می تواند به نیت روزه مستحبی یا قضا یا کفاره یا نذر و یا استیجاری بگیرد، خلاصه روزه های دیگر اشکالی ندارد ولی روزه رمضان را نمی تواند قصد کند.

مطلب چهارم اینکه اگر به قصد ندب یا قضا یا غیرهما روزه گرفت و بعداً معلوم شد که آن روز رمضان بوده کافی است و مجزی از رمضان خواهد بود منتهی اگر در وسط روز معلوم شد باید نیتش را تجدید کند هر چند که بعد از ظهر معلوم شود که آن روز جزء رمضان است.

مطلب پنجم اینکه اگر در یوم الشک به نیت أنه من رمضان روزه گرفت لم یصح و إن صادف الواقع و باید بعداً قضای آن روز را بجا بیاورد، این پنج مطلبی بود که ایشان در مسئله ۱۶ مطرح کرده بودند که ما باید یک به یک آنها را بررسی کنیم.

ما عرض کردیم که چهار دسته روایت در باب داریم؛ دسته اول روایاتی بودند که دلالت داشتند بر اینکه صوم یوم الشک مورد نهی است و ائمه (علیهم السلام) آنرا نهی کرده اند و گفته اند که در یوم الشک روزه نگیرید.

دسته دوم روایاتی هستند که دلالت دارند بر اینکه اگر در یوم الشک روزه گرفتنی قصد شعبان بکن و قصد رمضان نکن.

دسته سوم روایاتی هستند که دلالت دارند بر اینکه اگر در یوم الشک به نیت شعبان روزه گرفت و بعد معلوم شد که جزء رمضان بوده کافی است.

دسته چهارم روایاتی هستند که دلالت دارند بر اینکه اگر در یوم الشک به نیت رمضان روزه گرفت و بعد هم معلوم شد که رمضان بوده کافی نیست و باید قضای آن روز را بجا بیاورد.

حالا دسته اول را که ناهی از روزه یوم الشک هستند بررسی می کنیم، خبر ۲ و ۳ و ۷ از باب ۶ از ابواب وجوب الصوم که در جلد ۷ وسائل ۲۰ جلدی واقع شده اند بر این مطلب دلالت دارند، اما خبر ۲ که در ص ۱۶ واقع شده است این است: وعنهم: شیخ طوسی باسناده، عن محمدبن ابی عمیر: که اسناد شیخ به او صحیح است و خود این ابی عمیر از اجلای طبقه ششم می باشد، عن جعفر الازدی: که توثیق نشده، عن قطیبة الأعشی: که توثیق شده و بسیار خوب است: «قال: قال ابو عبدالله (ع) نهی رسول الله (ص) عن صوم ستة ایام: العیدین، وایام التشریق، والیوم الذی یشک فیهِ من شهر رمضان» همانطور که می بینید در این خبر پیغمبر (ص) از روزه یوم الشک نهی کرده اند.

خبر سوم باب هم بر این مطلب دلالت دارد و در آن آمده است که شخصی خدمت حضرت باقر (ع) رسیده و گفته که من با خودم عهد کرده ام که تا ظهور حضرت مهدی (عج) روزه بگیرم حضرت به او گفته: «فقال صم ولا تصم فی السفر ولا العیدین ولا ایام التشریق ولا الیوم الذی یشک فیهِ» که در این خبر هم حضرت از صوم یوم الشک نهی کرده است.

خبر بعدی خبر هفتم باب است: «وباسناده عن علی بن مهزیار، عن محمدبن عبدالحمید، عن محمدبن الفضیل عن أبی الحسن الرضا (ع) فی الیوم الذی یشک فیهِ (إلی أن قال): لا یعجبنی أن یتقدم أحد بصیام یوم» خبر اول و دوم صراحتاً دلالت بر نهی از صوم یوم الشک داشتند ولی ممکن است کسی بگوید که لایعجبنی که در این روایت هفتم آمده دلالت بر نهی ندارد ولی فقهای ما از این روایت در ما نحن فیهِ استفاده کرده اند.

فقه‌های ما در مقابل این سه خبر به دو وجه توجیه کرده اند اول اینکه این اخبار معمول بر تقیه می باشند چون اهل تسنن در آن زمان روزه یوم الشک را حرام می دانستند از این جهت فقه‌های ما من جمله صاحب جواهر و فقیه همدانی و صاحب ریاض و غیرهم گفته اند که احتمال اینکه روایات حمل بر تقیه باشند وجود دارد، البته شیخ طوسی در خلاف این مطلب را (حرمت صوم یوم الشک توسط عامه) ندارد ولی صاحب جواهر در ص ۵۴ از جلد ۱۷ جواهر گفته: «إنه مذهب جماعة من العامة» و بعد در پا ورق، کتبی که در آنها عامه متعرض این بحث هستند را ذکر کرده: اول: المجموع جلد ۶ ص ۴۰۳، دوم: حلیة العلما جلد ۳ ص ۱۷۷، سوم: المدورة الكبرى کتاب الصوم جلد یک ص ۲۰۴.

علاوه بر اینها یک روایتی هم هست که موید این است که سنی ها قائل به حرمت صوم یوم الشک بوده اند، این روایت خبر ۷ از باب ۵ می باشد که در ص ۱۳ از جلد ۷ وسائل ۲۰ جلدی واقع شده است، خبر این است: «و عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن عیسی بن هشام عن (الحسن ابن عبدالله) الخضرین عبدالملک، عن محمد بن حکیم قال: سألت أبا الحسن (ع) عن اليوم الذی یشک فیہ فان الناس یزعمون أن من صامه بمنزلة من أفطر فی شهر رمضان، فقال: کذبوا إن کان من شهر رمضان فهو یوم وفق (وفقوا) له، و إن کان من غیره فهو بمنزلة ما مضی من الأيام» در خبر چند نفر هستند که مجهول الحال می باشند من جمله عیسی بن هشام و خضر بن عبدالملک که توثیق نشده اند ولی خوب این خبر را به عنوان شاهد ذکر کرده اند، در این خبر گفته شده که فإن الناس یزعمون که مراد از ناس سنی ها می باشند و این دال بر این است که در زمان امام صادق (ع) و موسی بن جعفر (ع) سنی ها قائل به حرمت صوم یوم الشک بوده اند، وقتی سنی ها این جور می گفتند پس تقیه جا دارد، بنابراین اخباری دال بر تحریم هستند شاید نظر به همین ها دارند و احتمالش هم قوی است ولی امام (ع) در جواب آن شخص می فرمایند که: فقال کذبوا: سنی ها دروغ می گویند، پس صدر خبر دال بر این است که در آن زمان عامه قائل به حرمت صوم یوم الشک بوده اند ولی در ذیل آن دلالت دارد بر اینکه اگر به نیت شعبان روزه بگیرد و قق له: خدا قبول می کند و روزه اش صحیح است، بنابراین یستفاد از این خبر و از آنچه که در ذیل کلام جواهر نقل کردیم که در میان عامه این قول بوده پس حمل اخبار بر تقیه خودش یک وجهی می باشد.

توجیه دوم اینکه ما روایاتی داریم که می گویند روزه گرفتن در یوم الشک اشکالی ندارد فلذا ما باید در اینجا جمع دلالتی بین این دو دسته

از روایات کنیم یعنی بگوئیم آن دسته ای که می گفتند حرام است منظورشان به نیت أنه من رمضان بوده و این دسته دوم که می گویند جایز است مرادشان به نیت أنه من شعبان بوده (اشکال و پاسخ استاد): با این تشدید نمی توانیم حمل بر کراهت کنیم فقط شیخ مفید قائل به کراهت شده که صاحب جواهر می فرماید و هو شاذ چون روایاتی که دلالت دارند بر جواز و ترغیب و تشویق خیلی شدید هستند.

خوب حالا می رویم به سراغ دسته دوم از روایات که دلالت دارند بر اینکه صوم یوم الشک به نیت شعبان اشکالی ندارد، روایت اولی که می خوانیم خبر سماعه است که خبر ۴ از باب ۵ می باشد که در ص ۱۳ از جلد ۷ وسائل ۲۰ جلدی واقع شده است، خبر این است: «و عن محمد بن یحیی: یعنی کلینی از محمد بن یحیی أبو جعفر عطار قمی که از اساتیدش می باشد نقل می کند، عن احمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی: عثمان واقفی است ولی ثقة است و از این جهت روایت را موثقه سماعه می گویند، عن سماعه قال: «قلت لابی عبدالله (ع) رجل صام یوما ولایدی أمن شهر رمضان هو أو من غیره فجاء قوم فشهدوا أنه کان من شهر رمضان، فقال بعض الناس عندنا لا یعتد به فقال: بلی، فقلت: إنهم قالوا: صمت و أنت لاتدری أمن شهر رمضان هذا أم من غیره؟ فقال: بلی فاعتد به فانما هو شیء وفقک الله له، إنما یصام یوم الشک من شعبان، ولا یصومه من شهر رمضان لأنه قد نهی أن ینفرد الانسان بالصیام فی یوم الشک، و إنما ینوی من اللیلة أنه یصوم من شعبان، فان کان من شهر رمضان أجزأ عنه بتفضل الله و بما قد وسع علی عباده، ولولا ذلك لهلک الناس». در ذیل این روایت آمده است: «و لو لا ذلك لهلک الناس» حالا می خواهیم ببینیم منظور از این جمله چیست؟ یک احتمال این است که اگر شما به قصد رمضان روزه بگیرید یک نوع تشریح می باشد چون که رمضان هنوز ثابت نیست بلکه خلافش ثابت است و استصحاب مقتضی شعبان بودن است فلذا اگر شما به قصد رمضان روزه بگیرید مرتکب گناه شده اید و تشریح کرده اید، احتمال دیگر این است که همان طوری که عرض کردیم ماه رمضان باید در آن زمان بر سر و صدا می آمده و حاکم حکم می کرده و ثابت می شده و بعد مردم روزه می گرفتند فلذا اگر با خبر می شدند که مثلاً زید در یک گوشه ای بدون حکم حاکم روزه گرفته شاید اصلاً مجازاتش می کردند، بنابراین احتمال دارد که بخواد بگوید که اگر این چنین نبود به قصد شعبان بگیرد و اگر به قصد رمضان بگیرید برای شما گرفتاری پیش خواهد آمد، خلاصه این خبر دال بر این است که به قصد شعبان روزه گرفتن هیچ اشکالی ندارد و اصلاً امر می کند که به قصد شعبان بگیرید و به قصد رمضان نگیرید.

شعبان، و نهینا عنه أن ینفرد الرجل بصیامه فی الیوم الذی یشک فیہ الناس، فقلت له: جعلت فداک فان لم یکن صام من شعبان شیئاً کیف یصنع؟ قال: ینوی لیلة الشک أنه صائم من شعبان، فان کان من شهر رمضان أجراً عنه، وإن کان من شعبان لم یضره، فقلت: فكیف یجزی صوم تطوع عن فریضة؟ فقال: لو أن رجلاً صام یوماً من شهر رمضان تطوعاً و هو لا یعلم أنه من شهر رمضان ثم علم بذلك لأجزأ عنه، لأن الفرض إنما وقع علی الیوم بعینه».

همانطور که قبلاً عرض کردیم در اینجا که دو خبر از زهری نقل شده مسلماً یک خبر بوده، و همان حرف آقای بروجردی که عرض کردیم در اینجا صادق است یعنی در این طور جاها را که در فقه خیلی نظیرش را داریم نباید خبرهای متعدد حساب کنیم چون زهری یک مرتبه شنیده و امام سجاد(ع) هم یک مرتبه به او گفته منتهی در نقل قدری کم و زیاد شده پس نمی توان اینها را دو خبر حساب کرد بلکه یک خبر است و دال بر این است که امرنا به صیام به قصد شعبان و نهینا از صیام به قصد رمضان. بنابراین با توجه به دو دسته از روایاتی که تا به حال خواندیم یقع التعارض بین دسته اول که می گفتند حرام است و دسته دوم که می گفتند جایز است، فلذا ما باید دو جور جمع بین این روایات کنیم؛ یا اینکه طایفه اولی را حمل بر تقیه کنیم و یا اینکه جمع دلالتی بین این دو دسته از روایات کنیم، یعنی آنهایی را که نهی می کنند حمل بر قصد رمضان کنیم و آنهایی را که امر می کنند حمل بر قصد آخر شعبان کنیم که این جمع دلالتی بسیار خوبی می باشد، منتهی یک بحث دیگری می ماند و آن بحث تشریح می باشد که صاحب جواهر و فقیه همدانی و بقیه مطرح کردند و آن اینکه معنی تشریح چیست؟ آیا تشریح ادخال مالیس من الدین فی الدین می باشد؟ یا ادخال ما لم یعلم أنه من الدین فی الدین می باشد؟ اگر اولی باشد خوب در صورتی که رمضان درآمد چرا باطل باشد؟ پس معلوم می شود که تشریح به معنی دوم می باشد یعنی نمی داند که فردا رمضان است ولی به قصد رمضان روزه می گیرد که این می شود ادخال ما لم یعلم أنه من الدین فی الدین، پس هم از جهت تشریح حرام است و هم از جهت اخبار ناهیه و خلاصه اگر به قصد رمضان بگیرد فاسق است. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله...

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد واله الطاهرین

روایت بعدی خبر محمدبن شهاب زهری است که خبر ۴ از باب ۶ می باشد که در ص ۱۶ واقع شده است، خبر این است: وباسناده: شیخ طوسی، عن احمدبن محمدبن الحسن بن الولید، عن أبیه، عن محمدبن الحسن الصفار، عن علی بن محمد القاسانی: که تا اینجا همه ثقه هستند، عن القاسم بن محمد کاسولا، عن سلیمان ابن داود الشاذ کونی، عن عبدالرزاق، عن معمر: این چند نفر توثیق نشده اند، عن محمدبن شهاب الزهری: که معاصر امام سجاد(ع) بوده و از او نقل می کند، یک بحثی درباره او وجود دارد و آن اینکه محمدبن شهاب الزهری و محمدبن مسلم الزهری دو نفر هستند یا یک نفر می باشند؟ تنقیح المقال می گوید که دو نفرند و از کسانی بوده که با بنی امیه بوده یعنی از وعاظ السلاطین و علمایی بوده که با بنی امیه بوده چون دستگاه بنی امیه و بنی عباس سعی می کردند که در مقابل ائمه (ع) برای خودشان یک تشکیلاتی داشته باشند فلذا برای خودشان مفتی و جعال حدیث و غیره داشتند. همچنین تحف العقول مطلبی را درباره محمدبن شهاب زهری از امام سجاد(ع) نقل می کند که حضرت در آنجا به محمدبن شهاب تشدید می کند و می گوید تو را همچون نردبانی قرار داده اند که به واسطه تو به مردم ظلم کنند و تو را قطب و محوری قرار داده اند که بر دور وجود محور تو مظالم خودشان را می چرخانند و تو را پل قرار داده اند، خلاصه حضرت سه تعبیر (نردبان و قطب و پل) درباره او به کار برده است،

حضرت امام (ره) می فرمودند ضرر این نوع علما برای جامعه اسلام از یزید و معاویه هم بالاتر بوده چون اینها توجیه گر و توجیه درست کن کارهای ظالمین بوده اند، بنابراین محمدبن شهاب زهری از این دسته از افراد بوده منتهی یک بحثی در رجال ما مطرح است و آن اینکه آیا در آخر عمرش توبه کرده و از این کارها دست برداشته یا نه؟ خلاصه محمدبن شهاب الزهری قال: سمعت علی بن الحسین (ع) یقول: از امام سجاد(ع) نقل می کند که: «یوم الشک امرنا بصیامه و نهینا عنه، أمرنا أن یصومه الانسان علی أنه من شعبان، و نهینا عن أن یصومه علی أنه من شهر رمضان و هو لم یرالهلل» پس در یوم الشک هم امرنا، به صوم منتهی به نیت شعبان و هم نهینا از صومی که به نیت رمضان باشد، منتهی از محمدبن شهاب زهری دو خبر نقل شده یکی همین خبر که خواندیم و دیگری خبر ۸ از باب ۵ که در ص ۱۴ واقع شده است و خبر مفصل تری می باشد، خبر این است: «و عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن القاسم بن محمد الجوهری، عن سلیمان بن داود، عن سفیان بن عیینة، عن الزهری، عن علی بن الحسین(ع) قال و صوم یوم الشک امرنا به و نهینا عنه، امرنا به أن نصومه مع صیام